

## اوستا، بنگ و پرواز به سوی خردمندی!

کاری از پایگاه جامع فرق، ادیان و مذاهب:

[www.adyannet.com](http://www.adyannet.com)

این نوشتار، پاسخی است به نژادپرستان آریاگرا که با سوء استفاده از احساسات میهن‌دوستانه‌ی جوانان این سرزمین در پی ترویج زرتشتی‌گری هستند. یقیناً اگر موبدان زرتشتی و اذنب آنان لب به توهین و فحاشی به باورهای حقیر نمی‌گشودند، نویسندگان این نوشتار نیز هیچ‌گاه لب به بیان این حقایق نمی‌گشود. لکن بر خود فریضه می‌دانیم که پاسخ دروغ‌ها و توهین‌های موبدان زرتشتی را با سند و مدرک بدهیم. تا بلکه دست از دروغ‌گویی و ترویج باورهای نژادپرستانه بردارند.

### خرد اوستایی

بارها دیده‌ایم و شنیده‌ایم که موبدان زرتشتی دم از خردمندی و عقلانیت می‌زنند. پا را فراتر از این گذاشته، مدعی هستند که خرد، بنیان و اساس آیین زرتشتی است. لیکن حقیقت را اگر می‌جوئیم، پس باید بدانیم آن خردی که زرتشتیان از آن دم می‌زنند، محصول استعمال بنگ و حشیش است. راه رسیدن به خردمندی در زرتشتی‌گری از درگاه مواد مخدر می‌گذرد. آن چه در ادامه خواهد آمد، اسناد، شواهد و ادله‌ای از اوستا و روایات زرتشتی است. از همین روی، اگر موبدان زرتشتی، قصد سرزنش دارند، پس کتاب، پیام‌آور و نیاکان خود را ملامت کنند.

## بنگ و پرواز به سوی خردمندی!

طبق متون زرتشتی، پس از آنکه زرتشت در وطن خود نتوانست باورهای خود را گسترش دهد، تصمیم گرفت به جهت ترویج باورهایش، به دربار گشتاسپ کیانی (که بر سرزمین بلخ در افغانستان کنونی حکومت می‌کرد) برود. اما او نیز حاضر به پذیرش باورهای زرتشت نشد. همچنین ترس گشتاسپ از ارجاسب تورانی (پادشاه توران زمین) نیز سبب دیگری بود که او را از گرایش به زرتشت بازمی‌داشت. در این هنگام اهورامزدا، امشاسپندان و ایزدان را فرستاد، که به گشتاسپ، مَنگ (بنگ)، بنوشانند. تا از این طریق او جایگاه خود را در بهشت و کامیابی و پیروزی خود بر ارجاسب را ببیند.<sup>۱</sup> منابع زرتشتی گویای این هستند که زرتشت شخصاً به گشتاسپ، بنگ خوراند تا جایگاه خود در بهشت را ببیند.<sup>۲</sup> در فرهنگ فارسی معین، ذیل واژه «مَنگ» و در لغتنامه دهخدا درباره واژه‌ی بنگ (که این واژه در پهلوی، مَنگ نامیده می‌شود) می‌خوانیم که گیاهی مخدر و مُسکر (مست‌کننده) است که به آن **حشیش** نیز اطلاق می‌گردد. در اعصار بعدی نیز این ماده میان موبدان زرتشتی استعمال و به نام بنگ گشتاسپی شناخته می‌شد. مثلاً در متن پهلوی ارداویرافنامه (با نام صحیح آرتاکویرازنامگ) که از متون زرتشتی است، آمده که پس از حمله اسکندر، ایمان مردم به دین و آیین زرتشتی ضعیف شد. پس موبدان زرتشتی گرد آمدند و از میان خود، بهترین موبدان را که ویراز نام داشت را برگزیدند و به او سه

---

۱. ژاله آموزگار، احمد تفضلی، اسطوره زندگی زردشت، تهران: نشر چشمه، ۱۳۸۶، ص ۱۰۰-۱۰۱

۲. آموزگار و تفضلی، اسطوره زندگی زرتشت، ص ۴۱-۴۵، بر اساس دینکرد هفتم، فصل چهارم، بند ۸۲-۸۴؛ روایات پهلوی، فصل ۴۷، بند ۱۳؛ آموزگار و تفضلی، همان، ص ۴۱-۴۵، ۱۰۰-۱۰۱، ۱۴۹، ۱۷۶-۱۷۷

جام منگ (بنگ، حشیش) خوراندند و او به خوابی عمیق فرو رفت،<sup>۳</sup> و در عالم خواب، بهشت و جهنم را دید و از این طریق، به حقیقتِ خِرَد رسید و حقانیت (!) دین زرتشتی را دریافت. وی پس از چند شبانه روز به هوش آمد و آنچه را که دیده بود، بازگو کرد.

گذشته از این سند، هنریک ساموئل نیبرگ<sup>۴</sup>، در کتابی به زبان سوئدی که ترجمه‌ی آلمانی آن به سال ۱۹۳۸ به نام *دین‌های قدیم/ایران* انتشار یافت، زرتشت را طبیب و کاهنی دانسته است که در روزگاران بسیار دور، در یکی از جوامع بدوی آسیای مرکزی، به حکم وراثت، رهبری دینی و اجرای آداب و مناسک خاص قبیله‌ی خود را برعهده داشته و به دفع ارواح و ایجاد رابطه با عالم ارواح مشغول بوده است. وصول به این عالم برتر، از راه رقص و سماع و خلسه و با نوشیدن موادی که از گیاهان نشئه‌آور از قبیل بخور بنگ<sup>۵</sup> و شاهدانه<sup>۶</sup> به دست می‌آمده، میسر بوده است؛

---

۳. ارداویرافنامه، ترجمه رشید یاسمی، بند ۲، همچنین بنگرید به:

The book of ArdaViraf, Chapter 2, Translated by Prof. Martin Haug, of the University of Munich, revised from the MS. of a Parsi priest Hoshangji. From *The Sacred Books and Early Literature of the East, Volume VII: Ancient Persia*, ed. Charles F. Horne, Ph.D, copyright 1917.

این کتاب، حکایت نعمت‌های بهشتی و عذاب‌های جهنمی است که موبد زرتشتی در عالم مستی و نشئگی دید. بنگرید به: فیلیپ ژینو، ارداویرافنامه، ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار، تهران: انتشارات معین، انجمن ایران شناسی فرانسه در ایران، ۱۳۸۲.

#### 4. Henrik Samuel Nyberg

ژاک دوشن گیمن، نیبرگ را ایران‌شناس بزرگ می‌خواند. جایگاه علمی نیبرگ بر کسی پوشیده نیست. بنگرید به: دوشن گیمن، ژاک، *آراء گوناگون درباره زرتشت*، ترجمه آرزو رسولی، ضمیمه شماره ۱۶ نامه فرهنگستان، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تیر ۱۳۸۳، ص ۱۳

۵. همانطور که پیش‌تر گفته شد، منظور از بنگ، همان ماده مخدر و سکرآور حشیش است.

و در آن حالات روان از تن جدا شده به روح اعظم کیهانی، که زرتشت آن را وُهوَمَنَه می‌نامید، اتصال می‌یافت. زرتشت خود غالباً در این عوالم سیر می‌کرد و بسیاری از سرودهای خویش را در حال جذب و بی‌خودی سروده است و لذا این سروده‌ها از دید نیبرگ مصداق شطحیات بوده است.<sup>۷</sup> از دید نیبرگ، مذهب قبیله زرتشت، نوعی آیین رازآلود بود که در انجمنی مقدس (که آن را مگه<sup>۸</sup> می‌نامیدند) گرد می‌آمدند و در این میان به گمان خود روان‌شان از قید تن آزاد می‌شد و با وُهوَمَنَه (یا همان امشاسپند بهمن) که همان روح اعظم کیهانی است، متحد می‌شدند.<sup>۹</sup> از دیدگاه نیبرگ، زرتشت پیشوای دینی این قبیله و مجری اصلی این مناسک بود. رسیدن به این حالت جذب و خلسه بزرگترین موهبت و برکناری از ورود به این انجمن مقدس، سخت‌ترین بدبختی به شمار می‌رفت. زرتشت در همین حالت جذب و خلسه، گاتاهای خود را سرود. سرودهای زرتشت در واقع ضجه‌های دیوانه‌وار مردی است که در میان بخور شاهدانه فریاد زده است که یافتن وحدت و نظم در میان آنها بیهوده است. در میان قبیله‌ی زرتشت گروهی نیز پیرو آئین میترا

---

۶. شاهدانه در اصطلاح علمی، *Cannabis sativa var indica* نامیده می‌شود. این گیاه خاصیت درمانی دارد و از محصول آن به عنوان ماده‌ای آرام‌بخش استفاده شده؛ حتی از آن، مواد روانگردانی مثل ماری‌جوانا و حشیش تهیه می‌شود. طبق منابع متعدد تاریخی، شاهدانه از اولین گیاهانی بوده که توسط بشر کشت شده است و استفاده از آن به بیش از ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد می‌رسد. عنصر اصلی و فعال گیاه شاه‌دانه THC است و دو ماده مخدر حشیش و ماری‌جوانا هر دو حاوی تی.اچ. سی هستند. در فرهنگ فارسی معین پیرامون شاهدانه و مصرف تخدیری آن آمده است: «شاهدانه، شاهدانج: گیاهی است از تیره گزنه‌ها... از سر شاخه‌های گلدار آن بنگ و جرس گرفته می‌شود و کلمه حشیش نیز به سرشاخه‌های گل‌دار و همچنین فرآورده‌های آن اطلاق می‌شود.» در لغت‌نامه دهخدا نیز پیرامون آن آمده است: «تخم بنگ را گویند و به عربی کنب خوانند و معرب آن شاهدانج باشد و شاهدانق هم بنظر آمده است.»

۷. دوشن گیمن، آراء گوناگون درباره زرتشت، ص ۱۳

## 8. Maga

۹. مصرف بنگ و حشیش و بدین طریق، رسیدن به خلسه جایگاهی اساسی در آیین زرتشتی باستانی داشت.

(مهر) بوده اند. مهرپرستان هم مراسم و مجالس وجدآمیز دیگری داشتند که در آن به جای بخور شاهدانه، از ماده مخدر و سُکرآور هوم (هئومه) استفاده می‌کردند. پیروان زرتشت که همواره در حالت خلسه روز می‌گذراندند کم کم به مجالس پُرشورتِ شبانه‌ی مهر پرستان گرایش یافتند و از حضور در انجمن مقدس سر باز زدند. کم کم شک بر ذهن خود زرتشت نیز سایه افکند و بحران بزرگ زندگی او آغاز شد. پس هجرت کرد و به قبیله ویشتاسب (گشتاسپ) رفت که قبیله‌ای مهر پرست بود. زرتشت میان آیین مهر و آیین شَمَنی<sup>۱۰</sup> تلفیق و سازشی برقرار کرد و آیینی تازه پی‌افکند.<sup>۱۱</sup> زرتشت سرانجام ویشتاسپ شاه و سران دربار او را به این دین نو در آورد و پرستش اهورامزدا و امشاسپندان را در آن جا رواج داد. پس از زرتشت، شاگردان و پیروان او به تبلیغ آیین زرتشتی پرداختند و در ترویج آن با آداب و آراء رایج در نواحی دیگر کوشیدند و در زمانی کوتاه آیین خویش را از دورترین نقاط شرقی ایران به نواحی غربی و جنوبی رسانیدند.<sup>۱۲</sup>

- 
۱۰. شَمَن‌باوری یا شمنیسم (Shamanism) سلسله‌ای از باورهای سنتی در برخی اقوام بدوی است که از دوران پیش از تاریخ (و از دوران دیرینه سنگی یعنی حدود ۲۵ هزار سال پیش) در نواحی مختلفی از جهان وجود داشته است. شمن باوران معتقدند که به وسیله تماس با ارواح می‌توان بیماری و رنج افراد را تشخیص و درمان کنند و یا در افراد ایجاد بیماری و رنج نمایند. بزرگان دینی که سنت‌های شمن باورانه را می‌شناسند و اجرا می‌کنند شمن نامیده می‌شوند. شمن‌ها مدعی هستند که می‌توانند با روح خود به جهان‌های دیگری سفر کرده و با دیگر ارواح تماس بگیرند. آن‌ها معتقدند که با این کار قادرند میان جهان مادی و جهان روحانی توازن برقرار کنند. تقدیس مظاهر طبیعت، مصرف مواد مخدر و اعتقاد به باورهای جادوگری و ساحرانه از ویژگی‌های شمن‌هاست. در نگاه نیبرگ، زرتشت نیز شخصیتی شمنی بود. البته نیبرگ برای اثبات سخن خود، اسناد محکم و معتبری از اوستا ارائه می‌کند.
۱۱. والتر برونو هنیگ، زرتشت سیاست‌مدار یا جادوگر؟، ترجمه کامران فانی، تهران: انتشارات معین، ۱۳۹۰، ص ۱۴-۱۵.

هنیگ، در این کتاب سعی کرده تا تفکرات نیبرگ را نقد کند، اما کاملاً ناموفق بود و در نتیجه اسناد نیبرگ مبنی بر شمنی بودن زرتشت، بدون پاسخ باقی ماند.

اعمال و معتقدات و خرافات شمنی از روزگار بسیار قدیم در ایران و آسیای صغیر خاصه در بین اقوام سکایی رایج بوده است و در برخی از نوشته‌های زرتشتی نیز نمودارهایی از اثرات آن را می‌توان شناخت. از آن جمله می‌توان خوردن بنگ برای ایجاد خلسه و جدا ساختن روح از تن و رسانیدن آن به عالم ارواح اشاره کرد. در متن *دادستان دینیگ* نیز آمده است که اهورامزدا به نریوسنگ فرمان داد تا بنگ را به می بیامیزد و به گشتاسپ بنوشاند و روح او را در عالم اعلی (گَرزُمان یا همان گروسمان) سیر دهد. این روایت در کتاب *دینکرد* که مهم‌ترین دانشنامه زرتشتی است و حدود هزار سال پیش به دست موبدان زرتشتی نوشته شده، نیز آمده است لکن در آنجا بنگ با هوم آمیخته می‌شود و در *ارادویرافنامه* (فصل ۲ پاره ۹ تا ۱۵) *ارداویراف*<sup>۱۳</sup> با خوردن چند جام می و منگ گشتاسپی به سفر روحانی و سیر در بهشت و دوزخ می‌پردازد.<sup>۱۴</sup> حتی در *فروردین یشت* به *فروهر پئوروبنگهه*<sup>۱۵</sup> درود فرستاده می‌شود و «پئوروبنگهه» یعنی «پُر بنگ» یا «دارنده بنگ بسیار».<sup>۱۶</sup>

مسلم است که «بنگهه» و بنگ و منگ در بخش‌های متعدد *اوستا*، از جمله *فروردین یشت* پاره ۱۲۴ (و نیز شاید *دین یشت* پاره ۱۵)؛ *وندیداد*، *فرگرد* ۱۵ پاره ۱۴، *فرگرد* ۱۹ پاره ۲۰ و ۴۱ و همچنین *ویشتاسپ یشت*، پاره ۲۶ (که تکرار عبارت *وندیداد*، *فرگرد* ۱۹ پاره ۴۱ می‌باشد)؛ و نیز *دینکرد*، کتاب ۷، فصل ۴، پاره ۸۴ به بعد؛ *دادستان دینیگ* (چاپ *دهابهار*، به ضمیمه روایت *پهلوی*) صفحه ۱۳۹؛

---

۱۳. نام اصلی او ارتاکویراز بوده که به تدریج و در گذر زمان، به صورت *ارداویراف* درآمده است.

۱۴. *هنیگ*، *زرتشت سیاست‌مدار یا جادوگر؟*، ص ۲۸.

15. Pouru-bangha

۱۶. *هنیگ*، همان، ص ۲۹.

بندهش، فصل ۴، پاره ۲۰، ارداویرافنامه، فصل ۲، پاره ۲۹ تا ۳۱، همان ماده نشئه آور است که برای ایجاد خلسه و نشئیگی به کار می‌رفته است.<sup>۱۷</sup> از همین روی، از دیدگاه نیبرگ، زردشت در قبیله‌اش حرفه موروثی جادوگری داشت و در میان قبایل وحشی آسیای میانه، امور خاص مذهب شمنی را انجام می‌داد. مذهبی که در آن، دو نکته ی اساسی به چشم می‌خورد که هر دو از اهمیت یکسانی برخوردار بوده است:

۱. آزمون ایزدی

۲. مگه

آزمون ایزدی عبارت بود از اینکه فلز مُذاب بر روی طرفین دعوا می‌ریختند. این عمل را گروهی از اعضای داوران الهی زیر نظر زردشت، جادوگر و رئیس شمنان انجام می‌دادند. و منظور از مگه، جایگاه محصور بود که مناسک مقدس در آن جا برگزار می‌شد؛ ولی این در واقع معنی ثانوی این اصطلاح است. معنی نخست و اصلی این واژه، برای گروهی به کار می‌رفت که آوازهای سحرآمیز می‌خواندند. در میان مگه، گروهی از افراد قبیله که در «جمع مقدس» پذیرفته شده بودند، گاه به گاه دور هم گرد می‌آمدند و مراسمی را اجرا می‌کردند که هدف آن رسیدن به حالت جذبه بود. همانطور که گفته شد، سماع، رقص و استفاده از بخور و بنگ و شاهدانه، از اسباب رسیدن به این حالت بود. همین که شرکت‌کنندگان این مراسم به حالت خلسه می‌افتادند، کلمات و اصول نامفهوم را با فریاد بر زبان می‌راندند و آنگاه کم کم به حالت بی‌هوشی یا اغمای کامل می‌افتادند در این حالت تصور می‌کردند که به گونه ای وحدت با خدا و بهتر است بگوییم با وُهومَنَه رسیده اند. گمان می‌کردند که ارواحشان به یاری خلسه از قید تن آزاد شده و به آسمان صعود کرد اند تا در

---

۱۷. هنیگ، زرتشت سیاست‌مدار یا جادوگر، ص ۳۲-۳۳

آنجا با ارواح دیگری که بدین شیوه یا از طریق مرگ از قید تن رسته اند یکی شوند. تفاوتی میان این دو شیوه نبود. می‌گفتند خلسه برادر مرگ است. از همین روی، رسیدن به حالت خلسه بزرگترین موهبت به شمار می‌رفت. کم‌کم می‌فهمیم که چرا گاتاها (که منسوب به زردشت شمرده می‌شود) و پیروانش آن را طی قرن‌ها سینه‌به‌سینه منتقل کرده‌اند برای پژوهندگانی که به دنبال کشف معانی آن بوده‌اند، این همه دشواری ایجاد کرده است.<sup>۱۸</sup> چون اصولاً سروده‌های گاتاها (با این فرض که از سوی زرتشت سروده شده باشد)، در حالت بی‌خودی و پس از مصرف بنگ و حشیش بر زبان جاری شده و چه بسا از ریشه نامفهوم بوده باشد.

والتر برونو هنینگ، در کتاب *زرتشت، سیاستمدار یا جادوگر؟*، که محصول سخنرانی‌های او در سال ۱۹۵۱ است،<sup>۱۹</sup> نظرات نیرگ را بیان می‌کند. هنینگ خود نیز آیین زرتشتی را یک آیین غیرتوحیدی می‌نامد و بر وجود ثنویت در ذات این دیانت تأکید می‌کند. او زرتشتی‌گری را یک دوگانه پرستی خالص، در اعتراض به یکتاپرستی می‌داند. هنینگ البته می‌کوشد که در این کتاب، دیدگاه‌های نیرگ پیرامون وجود مظاهر شمنی (و وجود مواد نشئه‌آور و امثالهم) در دیانت زرتشتی را انکار کند. او به خوبی ادله نیرگ (در ارتباط زرتشت و آیین‌های شمنی) را بیان می‌کند، لکن در نقد علمی این ادله ناموفق عمل کرد. جالب اینکه ژاک دوشن گیمن، اوستاشناس و ایران‌شناس مطرح، رفتار غیرعلمی و متعصبانه هنینگ در قبال نظریه نیرگ را بی‌رحمانه توصیف کرد.<sup>۲۰</sup> از سویی هنینگ، در گاتها مطالعات و

---

۱۸. هنینگ، *زرتشت سیاستمدار یا جادوگر*، ص ۵۲-۵۳-۵۴.

۱۹. دوشن گیمن، *آراء گوناگون درباره زرتشت*، ص ۱۵.

۲۰. دوشن گیمن، همان، ص ۱۳.



پژوهش‌های تخصصی نداشت و او این را به روشنی اعلام کرد. در سخنرانی‌هایی که به تألیف کتاب *زرتشت، سیاستمدار یا جادوگر؟* منجر شد، ارجاع و پژوهشی پیرامون گاتها نداشت. ژاک دوشن گیمن نیز با وجود احترامی که برای هنینگ قائل است، لکن «تقریباً همه» مواضع او در آن سخنرانی‌ها را به اجماع زرتشتی‌پژوهان، مردود شمرد.<sup>۲۱</sup> در نتیجه آنچه باقی ماند دلایل، شواهد و قرائنی محکم است که هنریک ساموئل نیبرگ از متن اوستا و متون پهلوی در اثبات دیدگاه خود ارائه کرده است و زرتشت را شخصیتی شمنی و مصرف‌کننده بنگ و حشیش نامید.

پس از نیبرگ نیز زرتشتی‌پژوهان بزرگی همچون *ویدن گرن*<sup>۲۲</sup>، نظریه‌ای مشابه و در بیانی پذیرفتنی ارائه کردند،<sup>۲۳</sup> که مکتب زرتشت را به مواد مخدر و نشئه‌آور مرتبط دانستند. *ویدن گرن* روایات و اسنادی ارائه کرد که گشتاسپ (ویشتاسپ) پس از مصرف بنگ، جسمش به خواب می‌رفت و روانش به عالم بالا صعود می‌کرد. علاوه بر این، بنا بر اوستا، خود زرتشت نیز به استغراق در حالت خلسه باور داشت. چون "تنها" در همین حالت بود که می‌توانست سخنان اهورامزدا را بشنود. روایات زرتشتی از جمله ارداویرافنامه نیز گویای ساختار شمنی در تعالیم زرتشتی است.<sup>۲۴</sup> از سویی نمی‌توان روایات زرتشتی مرتبط با مصرف بنگ (از جمله روایت گشتاسپ و ارداویراف و...) را مردود دانست.<sup>۲۵</sup>

---

۲۱. همان، ص ۱۶

## 22. Widengren

۲۳. میرچا الیاده، *واقعیت تاریخی و پیام‌های آسمانی زرتشت*، ترجمه حسین وحیدی، نشریه کتاب نقد، شماره ۶۰-۶۱، مهر و آبان ۱۳۸۱، ص ۴۸.

۲۴. الیاده، همان، ص ۴۹.

۲۵. میرچا الیاده هر چند می‌گوید که روایات اوستایی نشانگر باور زرتشت به خلسه است، اما می‌گوید که از نظر وی (الیاده) گاتها ساختار شمنی ندارد! در پاسخ باید بگوییم که وقتی روایات اوستایی گویای باور زرتشت به خلسه و مصرف

همچنین در هفت‌هاتِ یسنا که مشهور است توسط شاگردان زرتشت سروده شده و دیرزمانی جزوی از گاتها بود، چنین آمده است: «در بامدادان، هوم برآمد به زرتشت که پیرامون آتش پاک می‌کرد... از او پرسید زرتشت: ای مرد! که هستی تو که مرا در سراسر خاکی جهان، نیکوترین به دیدار می‌آیی! با جان درخشان خویش!» زرتشت هوم را می‌ستاید و آداب نیایش او را می‌پذیرد.<sup>۲۶</sup> و در جای جای اوستا، شاهد ستایش هوم هستیم و این گیاه، همان است که در هند، به آن سوم (و سئومه) گفته می‌شود و گیاهی مخدر است. و اصلاً در خود اوستا (هفت‌هاتِ یسنا) آمده است که زرتشت، به هوم می‌گوید: «مستی تو را خواستارم!» و در ترجمه‌ی ابراهیم پورداود (پدر اوستاشناسی ایران) اینگونه آمده است: «خواهانم ای هوم زرین، نشئه‌ی تو را...»<sup>۲۷</sup> گذشته از این، در روایات زرتشتی، از «مُهره‌های معجزه‌آمیز» سخن رفته که زرتشت آنان را در اختیار داشت.<sup>۲۸</sup> که این نیز خود روشنگر شیوه‌های شمنی و مانند آن در مرام زرتشت است.

---

مواد تخدیری است، دیگر نظراتِ شخصی چه ارزشی دارند؟ گذشته از این، به نظر می‌رسد ایاده خود باور داشت که زرتشت واقعاً اهل خلسه بود. به همین خاطر در انتخاب کلمات دقتی خاص ترتیب داد. او می‌گوید گاتها ساختار شمنی ندارد. ما هم میتوانیم بگوییم که بله گاتها ساختار شمنی ندارد. اما ابزارهای سرایش آن شمنی است. مانند مجسمه‌ای که از جنس خرما و به صورت یک فیل ساخته شود. مواد این مجسمه از خرماست. لکن صورتش خرما نیست. بلکه به شکل فیل است.

۲۶. یسنا، هات ۹، بنگرید به: ابراهیم پورداود، یسنا، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۷، ص ۱۵۹

۲۷. پورداود، همان، ص ۱۶۴

۲۸. آموزگار و تفضلی، اسطوره زندگی زرتشت، ص ۱۰۴-۱۰۵